

انتخاب اشرف غنی یک اشتباه تاریخی است

داکتر فرید یونس

افغانستان شاهد عملی شدن برنامه هنری کیسینجر وزیر خارجه اسبق ایالات متحده آمریکا (سپتامبر 1973 الی جنوری 1977) با روی کار آوردن آقای اشرف غنی به حیث رئیس جمهور افغانستان است

زمانیکه هنری کیسینجر به حیث وزیر خارجه تعیین شد، در سال 1974 سفری کوتاه به افغانستان داشت و یک حقیقت روشن را در مورد افغانستان می دانست و آن این بود که اطراف سردار محمد داود را طرفداران اتحاد جماهیر شوروی سابق احاطه کرده بود. کیسینجر که پیشتر سیاست دیتانت (روش نرم گرایی و از بین بردن تشنج با اتحاد شوروی) از اخیر سالهای 1960 بود، یگانه راه به هدف رسیدن را در جنگ سرد در مقابل شوروی در تریبه یک گروه «ایلیت» یعنی ممتاز برای دفع و مقابله با شوروی میدانست و همان بود که یک عده شاگردان برای تحصیلات عازم دانشگاه آمریکائی در بیروت شدند. هدف این بود که این گروه یعنی «گنگ بیروت» (داره بیروت) مانند شاگردان رشته اقتصاد در دانشگاه شیکاگو که مشهور به «پسران شیکاگو» هستند، و در بر انداختن نظام چیلی در امریکای لاتین نقش بارز داشتند، اهداف آمریکا را در شرق میانه و آسیای میانه پیاده کنند. شاگردان از طبقات مختلف قشر جامعه افغانستان انتخاب و روانه بیروت شدند و تعداد شاگردان پشتون خواه مخواه درین دسته زیاد تر بودند. شاگردان که جوانان کم تجربه و از یک کشور عقب مانده بودند، این بورس تحصیلی برای شان یک فرصت طلایی محسوب میشد. دلیل بیروت این بود تا این شاگردان عربی بیاموزند و برای کشور های اسلامی تریبه شوند. مانند عمل القاء که از سه صد میلیون تخمه (اسپریم) تنها یک دو و یا سه آن نطفه را وجود می آورد، در بیروت هم سه نفر یعنی خلیل زاد، احدی و اشرف غنی القاء شد و برای آینده افغانستان به تریبه گماشته شدند

دو نفر یعنی خلیل زاد و اشرف غنی، در درجه اول با وفا و در درجه دوم، احدی بود. خلیل زاد و اشرف غنی از مشاورین وزارت خارجه آمریکا در دوران مجاهدین بودند و این مشاورت به نفع پاکستان و حزب اسلامی آقای حکمتیار پاداش بزرگ داشت. خلیل زاد شامل وزرات خارجه آمریکا شد که بعد ها سفیر عراق و افغانستان گردید و اشرف غنی که در رشته انترپولوزی و اتنوگرافی قوم پشتون از آمریکا دکتورا دریافت کرده بود، شامل بانک جهانی شد که اساساً به رشته تحصیلی او قطعاً ارتباط نداشت. (قابل یادآوری است که در دوران ریاست جمهوری سردار محمد داود شاگردان که در غرب مصروف تحصیل بودند قسماً به کابل خواسته شدند در حالیکه شاگردان بیروت برای تکمیل دکتورا در دانشگاه های معتبر امریکائی شامل درس شدند.؟؟!!) اما چون بانک جهانی نه تنها یک موسسه مالی نیست و سیاست های خارجی را هم در قبال قرضه های پولی تحت اداره خود دارد به اشخاص که به سیاست های استعماری بانک جهانی لیبیک گوید ضرورت دارد و اشرف غنی یک کاندید فوق العاده خوب بود. قسمیکه دیدیم بعد ها بعد از بر انداختن گروه طالبان وزیر مالیه افغانستان شد. این خود می رساند که بر انداختن طالبان یک برنامه طرح شده قبلی به نام مبارزه با دهشت افگنی توسط آمریکا بوده است

بعد از هجرت در آمریکا آموختیم که دولت آمریکا با مطبوعات این کشور همکاری های محرمانه دارد و وجهه مشترک دولت و مطبوعات درین کشور این است که هر دو توسط سرمایه داران اداره میشود. آزادی و نشر مطالب در آمریکا قسمی است که مطبوعات شدید زیر تاثیر افکار دست راستی سرمایه داری که از جانب گروه عیسویان و یهودان حمایه و پشتیبانی می شود به نام آزادی مطبوعات مطرح است. جراید و مجلات، رسانه های خبری، تلویزیون های بزرگ مانند سی بی اس، ان بی سی و غیره نه تنها اداره می شود بلکه به نام پالیسی نشراتی مطالب سانسور می شود و همان مطلب که به ذوق خود شان باشد، ضد اسلام باشد، از صهیونیسم و دموکراسی سرمایه داری جانبداری کند، به نشر می سپارند. پوشش یا بهتر گوئیم چتر همه مطبوعات، لابی (گروه منفعت جو) اسرائیل است که اداره اصلی را به دست دارد. از همین لحاظ است که در منابع خبری آمریکا اسرائیل ابداً به خاطر پالیسی های ظالمانه اش در مقابل فلسطین انتقاد نه میشود. لابی اسرائیلی در آمریکا از قوی ترین و مشهور ترین گروه های منفعت جو است که نه تنها مطبوعات را بلکه حکومت و سیاست خارجی آمریکا را اداره میکند و موفقیت یهود ها در سیاست بین المللی آمریکا همین است که نیز سیاست خارجی به دست یهودان است و مهمتر اینکه از زمان جان اف کندی به اینسو، یهودان آرزو دارند تا مشاور امنیت ملی یا وزیر خارجه آمریکا یهود باشد تا بتوانند سیاست خارجی را به نفع اسرائیل اداره کنند. پس اگر کسی به سطح بین المللی در آمریکا مشهور می شود برای این است که او باید مهر تانید را نه تنها از بانک جهانی برای پیاده کردن اهداف سرمایه داری در جهان خورده باشد، باید مهر تانید را از لابی یهودی هم خورده باشد. پس وقتیکه طور مثال مجله تایمز و یا نیویارک تایمز یک شخص را تعریف و توصیف کند تنها به خاطر دکتورا داشتن او و لیاقت او نیست بلکه به خاطر این است که موفق شده که مهر تانید را بگیرد. آقای اشرف غنی مهر تانید را به حیث یک متفکر گرفته است!!!.

چون آمریکا یک قدرت جهانی است و از کشور های بزرگ آزاد، شناخته شده است، وقتی که یک شخص به حیث متفکر معرفی می شود، مردم ساده و دل پاک افغانستان و یا کشور های رو به انکشاف فقیر و بیچاره فکر میکنند حتی افتخار میکنند که یک شهروند شان به چنین مقام والا در سطح بین المللی رسیده است و به او اعتماد میکنند. در حالیکه حریف این مقام را کمائی نکرده است بلکه او را برای افغانستان قالب ریزی کرده اند تا مقاصد خود را در منطقه پیاده کنند. مشهور شدن آقای اشرف غنی ثبوت محکم تیوری ان کودنگ و دی کودنگ (کد گذاری و کد گشائی) از استوارد هال مؤسس و بانی مطالعات فرهنگی برای اولین بار در دانشگاه آکسفورد، (متوفی فبروری 2014) می باشد که چنین می گوید که آنان که در قدرت هستند چگونه پیغام های خود را از طریق فرهنگ عامیانه و مردمی پخش میکنند و چگونه آنانیکه آن را دریافت میکنند تعبیر می کنند. بلی دولت و مطبوعات آمریکا در مشهور ساختن آقای اشرف غنی برای رسیدن مقاصد شان در افغانستان نقش عمده بازی کرده اند و مردم ما فکر

میکنند که برآستی با یک شخص متفکر طرف هستند. آقای اشرف غنی فقط یک کتاب به کمک یک امریکایی نوشته است که آن کتاب از به وجود آوردن یک نظام سالم دولتی بحث میکند؛ چیزی که از طرف بانک جهانی املا و انشاء شده است. قسمیکه همه می‌دانیم، آمریکا در دور اول انتخابات افغانستان برای آقای اشرف غنی توسط نماینده و مشاور خاص آمریکا در قضیه افغانستان و پاکستان ریچارد هالبروک (متوفی 13 دسامبر 2010) در داخل آمریکا و افغانستان مبارزات انتخاباتی کرد تا اشرف غنی رئیس جمهور شود. درین انتخابات اشرف غنی برنده نشد. این به خاطر این نبود که او عملاً انتخابات را باخت. این به خاطر این بود که آمریکا خواست تا اشرف غنی برنده نباشد و انتخابات را بی غرض نشان دهند تا مردم چنین تصور کنند که اگر نماینده آمریکا می‌بود پس چرا برنده نشد. آن مبارزه انتخاباتی برای اشرف غنی یک نمایش بود تا مردم افغانستان را گول زنند که آمریکا در سرنوشت سیاسی افغانستان نقشی ندارد. در عین زمان اگر او را برنده میساختند، اشرف غنی پایه امریکایی بودن را میخورد و یک شاه شجاع امریکایی در تاریخ افغانستان قلمداد می‌گردید. اما این بار اگر قوای مخالف از عقل سلیم کار نگیرند و انتخابات را درست بالا بپننی نکنند موفقیت اشرف غنی حتمی است و پالیسی کیسینجر جامعه عمل می‌پوشد و افغانستان مطلقاً در زیر شعاع سیاسی آمریکا و نماینده آن پاکستان قرار خواهد گرفت زیرا مطالعات نشان میدهد که آمریکا از روز اول به وجود آمدن پاکستان پارتنر (جفت) نظامی و ستراتیژیک (کاربردی) پاکستان است و از پاکستان جدائی ندارد و اما سوال درین است که چرا آمریکا میخواد تا اشرف غنی روی کار باشد

آمریکا برای رسیدن برای اهداف اقتصادی و ستراتیژیک خود به اشخاص ضرورت داشت و دارد که به او اعتماد کند و برای همین هدف اشخاص را تربیه می‌کند، حمایه و پشتیبانی میکند، به قدرت می‌رساند و او را مشهور می‌سازد. برای این منظور در روابط خارجی آمریکا مثال‌های زیاد داریم. طور مثال، در ایران، رضا شاه پهلوی؛ در چیلی، پینوشه؛ و در مصر حسنی مبارک. اشرف غنی در آمریکا برای همین هدف تربیه شده است. مشاورین قصر سفید مانند خلیل زاد و اشرف غنی چند کار عمده به نفع قوم، به نفع پاکستان و نفع آمریکا انجام داده اند. ایالات متحده باعث به وجود آوردن طالبان شد. چون افغانستان به سوی سیاست چند ملیتی بعد از سقوط شوروی بود و همه اقوام در سیاست باید سهم می‌بودند و این یک زنگ خطر برای قوم گرانیان پشتون مانند اشرف غنی بود. از پالیسی‌های پاکستانی‌ای اس‌آی مستقیم و غیر مستقیم جانب داری به عمل آمد و طالبان به قدرت رسیدند. آقای اشرف غنی به حیث وزیر مالیه پالیسی سرمایه داری نیو لیبرالیزم را در افغانستان پیاده کرد و هزاران نفر بیکار شدند. نیو لیبرالیزم حکم میکند که همه امور و سکتور های یک کشور از نگاه اقتصادی خصوصی شود و این تنها به نفع سرمایه دار است نه مردم قشر متوسط و فقیر. اسلام تشبث خصوصی را تشویق میکند و سرمایه دار را در رفاه مردم شریک؛ مسئول و سهم میداند. آقای اشرف غنی باعث فقر و فلاکت در افغانستان شده است

این نویسنده آقای اشرف غنی را زمانیکه در کشور دنمارک شاگرد انترپولوزی بودم در سال اکادمیک 1975-1976 شناختم. آقای اشرف غنی از یک فیلوشپ یک ماهه استفاده کرده بود و برای آموزش و پرورش به دنمارک آمده بود. خوب به یاد دارم که که جزئی ترین علاقمندی به فرهنگ افغانستان و اسلام نداشت. این را هم میدانم که انسان‌ها در طول حیات تغییر میکنند و در دید و بینش شان در

زندگی تفاوت‌ها رخ میدهد. اما قسمیکه در مضمون

Afghanistan's Next First Lady could be a Christian

در

New America Strategic Study Group

مورخ دوم جنوری 2014

خواندیم که اولین شاه بانوی افغانستان یک عیسوی خواهد بود، تعجب نکردم زیرا نه تنها برنامه کیسینجر را می‌بینم که در حال بارور شدن است، در عین زمان بعد از سی و پنج سال چیزی که از آقای اشرف غنی در دنمارک شنیده بودم آهسته آهسته تحقق می‌بخشد. در مقاله میخوانیم که داکتر اشرف غنی اکثراً برای عبادت همراهی همسرش به کلیسا می‌رود. به واقعیت می‌بینیم که تسبیح و دستار و لنگی از همان تکتیک های لاورنس عربی است. آمریکا توسط دارة بیروت در پشت پرده در نوشتار قانون اساسی افغانستان به جانبداری از عیسویت در افغانستان نقش عمده بازی کرد تا غیر مستقیم دین و مذهب آزاد باشد و در قانون تذکار نرفته است که همسر رئیس جمهور نه می‌تواند عیسوی و یا خارجی باشد

آقای اشرف غنی از قوم شریف پشتون است و قرآن مجید قوم داشتن را به رسمیت شناخته و تاجیک بودن و پشتون بودن و از یک بودن از دید قرآن عیب نیست و اما اسلام تفوق یک قوم را بر قوم دیگر محکوم میکند. در مناظره تلویزیونی چهار کاندید ریاست جمهوری که از تلویزیون آریانا پخش گردید، به وضاحت دیدیم که آقای اشرف غنی با روحیه تعصب قومی بر خورد میکرد و در قرن بیست و یکم از اصطلاحات مانند «ولس پوهه» برای تأمین صلح کار گرفت. از نگاه اتنولوژی استعمال این اصطلاحات به جای اینکه ملت را وحدت بخشد، ملت را زیاد تر متفرق میسازد زیرا ازین اصطلاحات بوی قومگرایی می‌آید، نه وحدت ملی. این همان اصطلاحات است که طالبان میخوانند بشنوند. پشتیبانی و حمایه عبدالقیوم کوچی عموی اشرف غنی که یک قوم‌گرای درجه یک در آمریکا قلمداد شده است و در حال حاضر برای پشتیبانی اشرف غنی از آمریکا عازم کابل گردیده، ثبوت دیگری است که این خانواده افغانستان را از مسیر سیاست چند ملیتی آن بیرون میکنند. آقای کوچی مضمون دارد در سالنامه انجمن سالمندان افغان، سال سوم، سال چاپ 2012 میلادی، صفحه 246 زیر عنوان «ارواشاد محمد گل مومند بابا ارتیا». درین مقاله آقای کوچی عموی اشرف غنی، از خاین فرهنگی کشور محمد گل مومند به بزرگی یاد میکند و پیشنهاد

می‌کند که افغانستان به یک محمد گل مومند امروز احتیاج دارد!!! در بین همه کاندیدان قوم پرست ترین و بی‌علاقه ترین به اسلام آقای اشرف غنی است. حج عمره قبل از انتخابات از همان سیاست‌های لاورنس عربی است. یک عده محدود از سرمایه داران در افغانستان و خارج افغانستان هم از اشرف غنی حمایت می‌کنند زیرا آن‌ها تصور می‌کنند که اهداف اقتصادی ایشان زیر چتر نماینده بانک جهانی تحقق خواهد یافت چنانچه این در چلی ثابت شد. برای آمریکا مطرح این است تا اول مناسبات با پاکستان حسنه باشد و افغانستان مانند گذشته سپر باشد برای نفوذ روس در گذشته و امروز ایران و روسیه. همنوایی با اقوام سنی پشتون بر علیه ایران قابل غور و مذاقه است که از جانب شیخ‌های عرب که همه در زیر یوغ سیاست خارجی آمریکا هستند، تمویل میشود.

اشرف غنی به هیچ صورت به مقام ریاست جمهوری افغانستان نه می‌تواند برسد مگر اینکه دو قطب شمال و جنوب در افغانستان با هم به یک تفاهم نرسد. آقای رشید دوستم که در چهره‌های مختلف نقش سیاسی خود را به خاطر مقام قومی از یکی به نام دفاع از قوم بازی کرده است بهترین نامزد برای اشرف غنی بود و این پیشنهاد از جانب آمریکا صورت گرفته است که دوستم باید شریک باشد زیرا دوستم و اشرف غنی چندین وجه مشترک دارند. اول هر دو به اسلام بی‌علاقه می‌باشند و این تسبیح و لنگی و دستار یک فریب بزرگ است که مردم خواهند خورد. دوم دوستم و غنی هر دو قوم‌گرا هستند. این‌ها از اقوام خود دفاع میکنند نه از ملت. سوم هر دو عاشق قدرت است و دوستم به خاطر قدرت دست به کشتار پشتون و غیر پشتون زد و اشرف غنی هم به خاطر قدرت منحیت مشاور قصر سفید در به میان آوردن طالبان نقش فعال داشت و هنوز با آی اس آی و طالبان که باعث بدنامی اسلام؛ افغانستان و ریختن خون هزاران انسان بی‌گناه شدند همکاری میکند. اشرف غنی مهره کلیدی پاکستان و آمریکا برای منافع هر دو کشور در افغانستان است. مردم شریف از یک اگر به خاطر دوستم به این شخص اعتماد میکنند، این نویسنده پیش‌بینی می‌کند که بزرگترین اشتباه را در تاریخ افغانستان خواهند کرد. زیرا اشرف غنی بردباری هیچ‌کس دیگر را ندارد و همیشه آرزو دارد تا یکه تاز میدان باشد. خود خواه ترین، عصبی ترین قوم پرست ترین، مغرور ترین و بی‌دانش ترین در اسلام در کاندید ریاست جمهوری افغانستان است زیرا یک گدیگ برای منافع امپریالیستی آمریکا و کشور گشائی پاکستان می‌باشد و بس. یکی از دلایل عمده فقر و بد بختی در افغانستان بعد از آمدن امریکائیان پالیسی‌های غیر اسلامی، غیر انسانی و تبعیضی بانک جهانی در افغانستان است که توسط اشرف غنی پیاده شد. قوه‌های امپریالیزم و گماشتگان شان مانند آی اس آی به اشخاص فروخته شده نیازمند است. قشر جوان افغانستان باید بداند که بازی‌های سیاسی افغانستان بفرنج تر از آن است که به سخنان چرب و نرم یک تحصیل یافته با دکتورا بازی خورد. برای اشرف غنی مطرح نیست که افغانستان دوباره زیر یوغ زن ستیزی، تبعیض و تنگ نظری رود زیرا او دوست دارد تا رئیس جمهور شود. زیرا او نماینده افغانستان نیست. آمریکا و پاکستان از او حمایه و پشتیبانی خواهند کرد چنانچه آمریکا از متعصبین کشور های خلیج حمایه میکند و آنانیکه می‌خواهند یک نظام مردمی روی کار آید سرکوب می‌شوند

با ختم این نوشتار من به مردم شریف افغانستان خاطر نشان می‌کنم که با آمدن اشرف غنی شما روی خوش بختی را نخواهید دید و از امروز بد تر خواهد شد زیرا پالیسی‌های بانک جهانی، چشم داشتن پاکستان به افغانستان و قوم‌گرانی و تعصب و حتی زندانی کردن مردم، شکنجه مردم مانند امریکای لاتین که توسط سران امریکای لاتین از طریق «پسران شیکاگو» جامه عمل پوشید، در افغانستان به اوج آن خواهد رسید

برای مطالعات لابی یهود در آمریکا لطفاً به کتاب

They Dare to Speak out by Paul Findley, 1989

برای مطالعات پسران شیکاگو لطفاً به کتاب

The Shock Doctrine: The Rise of Disaster

Capitalism by Naomi Klein, 2007

برای مطالعات نیو لیبرالیزم به کتاب

A brief History of Neoliberalism by David Harvey, 2007

برای مطالعات شناخت آمریکا از نگاه سوسیو پولیتیک به کتاب

Democratic Imperialism: Democratization vs Islamization by Farid Younos. 2008

مراجعه کنید

امروز دوم حوت 1392 و سالروز تولد من است. یک روز زیبا در زندگی من است زیرا خداوند از خلقت من یک هدف داشت و آن این است که بدون هیچ گونه جانبداری، محافظه کاری و ترس حقایق را برای مردم خود چه از طریق برنامه‌های تلویزیونی و چه نوشته‌ها بر ملا کنم. من مسئولیت خود را درین سن 62 سالگی برای مردم خود اداء کردم و حالا تصمیم در دست ملت شریف افغانستان است